

# همایش بزرگداشت مقام علمی علامه حسن زاده آملی (رحمت الله علیه)

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

۱۳۹۱/۰۳/۱۱ هجری شمسی

۱۴۳۳/۰۷/۰۹ هجری قمری

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالِمِ هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَاذْشُرُوا } يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ۱.»

«وقال جعفر الصادق عليه السلام: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ۲.»»

هر آنچه در آسمان و زمین است برای خداست. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۳.» و هر آنچه برای خداست در اختیار آدمی و برای آدمی است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۴.» و آدمی برای خداست که خود فرمود: «عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي ۵.» ای پسر آدم! من همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خود آفریدم. این بدین معناست که جریان خلقت نه لهو است، نه لغو و لعب است، بلکه بالحق می باشد و آدمی گل آفرینش است.

در میان انسان ها، انبیا و اوصیا، قافله سالاران و الگوها هستند و لذا در لزوم اطاعت، بین آنها و خداوند متعال فرقی نیست. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ مِنْ بَعْضٍ وَنَكْفُرُ مِنْ بَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۶.» تفریق بین خدا و انبیا در لزوم اطاعت ناروا است. پس از انبیا و اوصیا، نوبت به وارثان آنان می رسد، شاید یکی از برترین تعبیرات، درباره عالمان دین این جمله مبارکه ای است که در روایت معصوم فرموده شد که «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»، دانشمندان دین وارثان انبیا هستند. میدانیم که بین مورث و وارث و بین موروث و وارث، مناسبتی است و طبیعی است که وارثان پیامبر ختمی از وارثان سایر انبیا برتر باشند. اگر در روایت داریم که «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۷»، و اگر می دانیم برخی از انبیای بنی اسرائیل از سایر انبیا مثل انبیا یی که فقط برای خود و خانواده خود و یا قبیله خود پیامبر بوده اند برتر بودند، بدین معنا است که بعضی از انبیای بنی اسرائیل از برخی دیگر از انبیا بالاتر هستند و عالمان دین اگر به مانند انبیای بنی اسرائیل اند، یعنی از بعضی از انبیا برتر هستند.

گو این که روایت «أَنْبِيَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»، مستند هم نداشته باشد؛ اما با این تقریر، علو رتبت

و شأن برخی از عالمان دین بر امت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سایر علمای ادیان گذشته، بلکه بر بعضی از انبیای پیشین قابل تردید نیست. باید دید عالمان دین در چه چیز وارث انبیا هستند؟ بدون شک در پیمودن مسیر قرب الهی و در گرفتن از مبدأ هستی و بخشیدن به مادیون و نیز در عملکردها و کارکردها وارث انبیا می‌باشند.

کار انبیا چیست؟ کار پیغمبر خاتم چیست که عالمان دین وارث آنان هستند؟ به تعبیر قرآن کریم، کار اساسی انبیا در دو امر تعلیم و تزکیه خلاصه می‌شود.

تعلیم چه چیزی؟ کتاب و حکمت، «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۸</sup>. می‌دانیم که برهان فلسفی به ما یاد می‌دهد فاقد شیء، معطی شیء نیست. اگر انسانی خود نیاموخته باشد، نمی‌تواند معلم باشد و اگر انسانی خود مزگی (تزکیه شده) نباشد، مزگی (تزکیه‌کننده) نیست. پس اگر عالمان دین «{وَلَمْ يَحِلِّ أَرْضَهُ مِنْ عَالِمٍ بِمَا يَحْتَاجُ الْخَلِيقَةَ إِلَيْهِ} وَ

مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاتٍ {أُولَئِكَ هُمُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا}»<sup>۹</sup> نباشند و خود، آموخته این مکتب نباشند و کتاب و حکمت ندانند، معلم کتاب و حکمت نیستند و اگر مزگی نباشند مزگی نیستند. بر همین اساس هر چه عالم دین به کتاب و حکمت، عالم‌تر و پاک‌تر باشد، ارشش از نبی خاتم بیشتر است. هر چه علم عالم دینی، در ساحت کتاب و حکمت بیشتر و تزکیه نفسی او بالاتر باشد، به پیامبر شبیه‌تر است.

شیر را بچه همی ماند بدو تو به پیغامبر به چه می‌مانی بگو ۱۰

علم به کتاب و حکمت، دو راه بیش ندارد: دراسی و وراثی.

راه دراسی همان آموختن دانش‌های مرتبط حوزوی است، از لغت عرب گرفته تا فقه و اصول و تفسیر و کلام و سایر دانش‌های مربوطه و راه وراثی تزکیه است که فرمود: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»<sup>۱۱</sup>، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَبَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۱۲</sup>، انسان، با تقوا دانش می‌گیرد که همان علم لدنی و علم وراثی است. بهترین راه تزکیه و بهترین راه مزگی شدن (پاک‌شدن) که به نص آیه قرآن «{قَدْ أَفْلَحَ

مَنْ زَكَّاهَا}»<sup>۱۳</sup> مقدمه فلاح و رستگاری می‌باشد، آن است که انسان تزکیه نفس را از راهی که دین معرفی کرده پیگیری کند و آن راه چیزی جز معرفت نفس نیست که فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱۴</sup>، معرفت نفس، محصول سیروسلوک و عرفان عملی است. در روایت آمده است که خداوند متعال چند چیز را در چند چیز قرار داد و مردم در غیر آن می‌جویند و نمی‌یابند که یکی از آن موارد این است که قرب به خود را در مخالفت با نفس قرار داد و مردم در موافقت با نفس می‌جویند و نخواهند یافت<sup>۱۵</sup>.

مخالفت با نفس، یعنی ریاضت‌های شرعی، یعنی همان که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در نامه به عثمان بن حنیف

فرمود: «وَأِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى {التَّائِي آمَنَةٌ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ}»<sup>۱۶</sup>.

من علی بن ابی طالب نیز با ریاضت جان خود را تربیت می‌کنم و نمونه‌هایی را نیز حضرت در این زمینه در آن نامه ذکر کرده‌اند.

در این مقدمه کلی که ذکر شد، در حقیقت، شاخصه عالم دین را در بزرگداشت حضرت استاد ابوالفضائل نجم‌الدین علامه حسن‌زاده آملی تقدیم کردم.

اما در ارتباط با حضرتش چه باید گفت؟ به تعبیر مغربی گفت:

آنچه می‌دانم از آن یار بگویم یا نه و آنچه بنهفته ز اغیار بگویم یا نه

دارم اسرار بسی در دل و در جان مخفی اندکی زان همه بسیار بگویم یا نه

سخنی را که در آن یار بگفتم با تو هست اجازت که در این بار بگویم یا نه

معنی حسن گل و صورت عشق بلبل همه در گوش دل خار بگویم یا نه

وصف آن کس که در این کوچه و این بازار است بر سر کوچه و بازار بگویم یا نه

آنکه اقرار همی کرد چرا منکر شد علت و موجب انکار بگویم یا نه ۱۷

حضرت استاد حسن‌زاده آملی، به نظر حقیر فقیر سراپا تقصیر از آخرت گذشته به دنیا گیر، در هر آنچه از تعلم کتاب و حکمت و تعلیم این دو و از تزکی و تزکیه ذکر شد، در اوج هستند. یعنی عالمی عامل، عارفی سوخته و جامع و در یک کلمه عالم دینی جامع و در جامعیت کم‌نظیر یا بی‌نظیر.

در این مقام بنا دارم در جامعیت علامه ذوفنون، حضرت استاد حسن‌زاده آملی مطالبی ذکر کنم که هدیه موری است به محضر استاد.

مطلب اول، در ابتدا به کیفیت ارتباط خود با حضرت استاد اشارتی داشته باشم. پس از اینکه سطوح عالی خوانده شد و مقداری هم درس خارج دیده شد، در تب و تاب آموختن فلسفه، تفسیر، رجال و درایه بودیم و در آن زمان، حوزه مشهد در این زمینه مستغنی نبود؛ بنابراین با استجازه از حضرت استاد مرحوم علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) عازم قم شدم. قبل از حرکت از ایشان پرسیدم از محضر چه کسی استفاده کنم؟

فرمودند: در فقه از فلانی، در اصول از فلانی، در تفسیر از فلانی و من جمله حضرت استاد علامه حسن‌زاده آملی را معرفی کردند و ابلاغ سلام هم داشتند. قم که مشرف شدم، خدمت حضرت استاد رسیدم ابلاغ سلام کردم، مشعوف شدند، متقابلاً سلام فرمودند و عرض حاجت کردم. به من فرمودند من گهگاه تصمیم می‌گرفتم که تمام کارهایم را تعطیل کنم و بیست طلبه خوش ذهن را انتخاب نمایم و آنچه خود دارم بدان‌ها بیاموزم و تا کنون چند بار این تصمیم را گرفتم؛ اما به جهاتی - به تعبیر من - عملیاتی نشده است و لذا فعلاً اینکه بخواهم به این کیفیت در خدمت شما باشم، منتفی است؛ ولی به دروس و بحوث ما تشریف بیاورید. پس درس اسفار ایشان شروع شد و به مقداری از اواخر فصول نیز رسیدم و بعد هم مصباح‌الأنس. آن لطف مستمری که ایشان به همه شاگردان داشتند و من هم از این لطف بی‌بهره نبودم. فراموش نمی‌کنم، زمانی که می‌خواستم تمهیدالقواعد، قرائت کنم، شنیدم حضرت استاد حواشی ممتع و پربهره بر این کتاب دارند، محضرشان رسیدم و عرض کردم: آقا! حواشی شما را می‌خواستم، فرمودند: بعد از درس بیاید درب منزل. وقتی رفتم، متن نسخه خطی خودشان را به من عنایت کردند و فرمودند: استنساخ کنید و به من برگردانید. بعد فرمودند: به تأویل مصدر نرود! گفتم: چشم. گرفتم و زیراکس کردم و خدمتشان برگرداندم و من این مقدار طلبه‌پروری و این مقدار محبت استاد به شاگرد را در غیر ایشان کمتر دیده‌ام.

ارادت ما به ایشان از راه تألیفاتشان بوده و هست و ان‌شاءالله خواهد بود.

علمای ما دو گونه و دو دسته‌اند: علمایی که ما از آنها به دانشمندان ذوالفنون یا جامع تعبیر می‌کنیم و علمایی که چنین نیستند، مثلاً فقط فقه یا فقط حکمت کار کردند. امروزه بشر به نکته‌ای توأم با مشکل دست یافته که این نکته و مشکل در زندگی حضرت استاد حل شده است. توضیح مطلب آن است که دانشمندان ما عمدتاً در گذشته، ذوالفنون بودند، ایرادی که به اینها وارد می‌شد، این بود که به‌خاطر عدم تخصص در رشته خاص، دقت نظر از بین می‌رفت. جمله مشهور شیخ بهایی موید این امر است که فرموده است: «با هیچ ذوفنونی بحث و مناظره نکردم مگر اینکه غالب شدم و با هیچ متخصص یک فنی بحث و مناظره نکردم مگر اینکه مغلوب شدم.»

لذا به سمت تخصصی کردن دانشها رفتند. تا اینکه امروزه فهمیدند مشکل اینجا است که ما باید به میان - رشته‌ها پردازیم و گر نه نمی‌توانیم اهداف لازم را دنبال کنیم. مشکل پیگیری میان - رشته‌ها نیز عدم دقت و سطحی‌نگری است. این مشکل در شخصیتی مثل حضرت استاد حسن‌زاده این چنین حل شد که به تعبیر خودشان در مورد استاد علامه ذوالفنون مرحوم آیت‌الله شعرانی فرمودند: «استاد ما ذوالفنون بود؛ اما در هر فنی، مرد آن فن بود. اگر حکیم بود، مثل خواجه می‌نوشت. اگر فقیه بود، مثل یک فقیه مبرز می‌نوشت. اگر ریاضی‌دان بود، اگر هیوی بود، در هر رشته‌های تخصص و مرد اول بود. گویا فقط در آن رشته کار کرده و زحمت کشیده است.»

نکته و مطلبی که در زندگی حضرت استاد کاملاً قابل توجه است، این است که وقتی انسان، در آثار این بزرگ دقت می‌کند، می‌بیند گویا لایشغله شأن عن شأن و لا فن عن فن. در هر فنی که قلم می‌زند، گویا انسان قلم را قلم استاد آن فن که در آن فن متخصص است می‌بیند.

نکته دیگر اینکه ما در میان بزرگانمان، بسیار دیده‌ایم که شاگرد از استاد تعریف می‌کند؛ اما کم داریم که استاد از شاگرد تعریف کند، آن هم تعریفی که انسان را مبهوت می‌نماید. مثلاً میرداماد از صدرا تعریف کند که:

از جاهت صدرا گرفته باج از گردون

داده ست به فضل تو خراج افلاطون

در مسند تحقیق نیامد چون تو

یک سر ز گریبان طبیعت بیرون ۱۸

یا مثلاً مرحوم ملا احمد نراقی از شیخ انصاری تعریف کند و بگوید در این چهار سال آنچه من از این شیخ آموختم،

بیش از آن چیزی بود که او از من آموخت. یا اساتید مرحوم سید حیدر آملی مانند فخرالمحققین، چه تعبیرات بلندی از سید حیدر دارند.

ما در معاصرین نظیر این مطلب را در حضرت آیت‌الله استاد حسن‌زاده می‌بینیم. تعبیرات مرحوم علامه رفیعی قزوینی، تعبیرات علامه شعرانی (رحمت‌الله‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) از حضرت علامه حسن‌زاده تعبیرات بسیار بلندی است.

استاد حسن‌زاده زمانی که محضر مرحوم آیت‌الله شعرانی میرسد، در سطح قرائت رسائل و مکاسب است، اما تا اجازه اجتهاد از این استاد نمی‌گیرد و به جایی نمی‌رسد که استاد چنین القابی به او عطا کند، از پا نمی‌نشیند و این هنرمندی یک طلبه موفق است که ضرب‌المثل کوشش و تلاش است.

نکته دیگر اینکه گر چه اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، عمدتاً اهل عمل و تقوا و تزکیه‌اند، اما کسانی که در وادی سیروسلوک الی الله قدم بگذارند و به تعبیر مقام معظم رهبری اهل تجربه حسی و شهود درونی باشند، اندک‌اند و زیاد نیستند.

از کسانی که در این مسیر قدم می‌گذارند، کسانی که شاهد وصل را در آغوش بکشند و به قله‌ها برسند، بسیار اندک هستند و استاد از این گروه است. اگر کسی اهل فن باشد، تک‌تک جملات ایشان را در کتاب انسان در عرف عرفان که قرار بود این کتاب، بعد از ارتحال ایشان لاسمح‌الله چاپ شود و به‌خاطر جهتی زودتر چاپ شد، نگاه کند، اوج مقام معنوی و معرفتی ایشان مشخص می‌شود.

من از منقولات خودم بگویم. در جلسه‌ای در حضور ایشان تنها بودم، به من فرمودند: «آقا! آقا! (دو بار) آن چه در کتب حکمی و عرفانی از حقایق خوانده بودم، با ریاضت در جان خود پیاده کردم و یافتم.»

در صدق گفتار ایشان هیچ شکی نیست. سلول سلول او صدق است. در جامعیت شخصیت ایشان، جدا از بحث تعلیم و تعلم و تزکیه، این مبحث را نیز مصداقی پوشش می‌دهم؛ در کنار همه آنچه از فضایل ایشان گفته شد، ما در میان عالمانمان، انسان‌های باذوق کم داریم. ذوق گویا یک محصول خدادادی است و حضرت استاد سراپا ذوق است.

این امر در نام‌گذاری کتاب‌هایشان کاملاً مشهود است: گشتی در حرکت و یا نامه‌ها بر نامه‌ها. چقدر تعبیر زیباست! تا می‌رسیم به محتوای قلم معظم له، مانند هزار و یک نکته، هزار و یک کلمه.

و از طرفی تنوع اشعار ایشان، همچنین ادامه نویسی‌ها که حالا مرحوم ملا حبیب شرح نهج‌البلاغه نوشته است، اجل مهلت نداده و شرح ناقص مانده است، حضرت علامه پنج جلد شرح را دقیقاً بمانند قلم مرحوم ملا حبیب مرحوم خوبی تکمیل می‌کنند.

دو بخش کلیده‌ودمنه را که می‌خواهند ترجمه کنند، دقیقاً به‌مانند نثر نصرالله منشی قلم می‌زنند. چنین ذوقی که شاید در علمای شیعه، کم داشته باشیم.

حضرت استاد در کنار حسن قریحه‌ای که دارند اهل مزاح هم هستند و مطایباتی دارند. روز عیدی، خدمت ایشان رسیده بودیم، آقازاده ایشان شیرینی آوردند، بنده هم صبحانه میل نکرده بودم، دو تا شیرینی برداشتم، بلافاصله ایشان فرمودند: آقا «إِنَّ اللَّهَ وَتَرْيُحُ الْوَتْرِ»، یعنی یکی بردار. گفتم: آقا! «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ ۱۹». استاد به

فرزندشان گفتند: حسین برو، این وارد است، الان تا صد تا می‌رود جلو و همه شیرینی‌ها را می‌خورد. من از ایشان در این زمینه، به مناسبت و یا حتی در درس خاطرات فراوانی دارم. درست است در درس فصوص عمدتاً شانه‌ها می‌لرزید و از وسط درس، معمولاً اشک و زاری بود، آه و حال و ناله بود، ولی به وقتش هم مطایباتی داشتند.

در ساحت تعلیم و تزکیه، هزاران نفر، حتی از عوام از محضر ایشان استفاده کردند. در آمل کسانی هستند که اهل علم نیستند؛ اما اهل تزکیه و تقوا هستند. حضرت استاد، خود را منحصر در حوزه نکرده‌اند، بلکه از دیگران دست گرفتند. منبر می‌رفتند و گاه ذکر مصیبت می‌کردند، یعنی شأن خود را چنان تعریف نکردند که فقط بخواهند برای اخص خواص حرف و مطلب داشته باشند، سفره را پهن کرده بودند. درس‌های معرفت نفس استاد در آمل گفته شده است.

استاد از نظر مقام علمی با تبعی که من انجام دادم، در بیش از سی رشته علمی ورود کردند و در بسیاری از اینها تخصص دارند.

در اینجا از باب نمی‌ازیم به لفظ اینها اکتفا می‌کنم. در ادبیات فارسی؛ لغت، گرامر، شعر، ترجمه، ترجمه خاص که من از آن به ادامه نگاری تعبیر می‌کنم (مثل کاری که برای آن دو فصل کلیده‌ودمنه کردند)، همچنین نگارش ادیبانه و تصحیح متون.

در ادبیات عربی؛ لغت و صرف و نحو. حضرت استاد حسن‌زاده اولین کسی است که اصول کافی را اعراب‌گذاری

کرد و مایه اعجاب استاد ادیبش حضرت آیت‌الله شعرانی قرار گرفت. بلاغت، شعر، ترجمه، نگارش ادیبانه و نگارش خاص، مانند تصحیح متون.

خدا می‌داند ایشان چه مقدار متن، آن هم متن‌های سنگین تصحیح کرده‌اند! مرحوم شهید مطهری در طول عمرشان یک متن تحصیل بهمینار را تصحیح کردند، در نامه‌نگاری‌هایی که با استاد دانشگاه تهران آن زمان مرحوم شهید مطهری کردند، می‌گویند چقدر این کار سخت و مشکل است! حتی می‌گویند از نظر حقوق مادی بیش از یک تصحیح عادی است.

در حالی که کمتر کتابی از کتاب‌های مرسوم حوزوی به چشم می‌خورد که استاد حسن‌زاده تصحیح متن نکرده باشند. آن هم با نسخ متفاوت: اشارات، شفا، اسفار، منظومه، کتاب‌های کلامی و... در همین بخش ادبیات، بحث زبان مطرح است. به زبان فارسی، عربی و فی الجمله فرانسه کار می‌کردند. در سیر علوم؛ منطق، کلام، فلسفه، مشاء، اشراق، حکمت متعالیه، عرفان. در زمینه عرفان، هم عرفان عملی، علم عرفان عملی و هم عرفان نظری، علم عرفان نظری و اخلاق. همچنین به علم قرائات، تجوید، تفسیر، درایه، علم الحدیث، اصول فقه، فقه، شعب متفاوت ریاضیات، هیئت، نجوم و علوم غریبه مسلط بودند. ایشان تا چندی پیش اصرار داشتند که کسی نداند که ایشان در علوم غریبه هم مسلط‌اند. به بنده فرمودند: به این علت سعی در کتمان دارم، زیرا برای انسان دردسر ایجاد می‌شود. ولی اخیراً این باب هم باز شده و همگان فهمیدند که ایشان پیش اساتیدی من جمله پیش مرحوم آیت‌الله سید مهدی قاضی طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) که از بزرگان این رشته بودند، علوم غریبه را به‌خوبی فرا گرفته‌اند و در این زمینه مسلط‌اند.

من از تسلط حضرت استاد بر مباحث مختلف علمی، خاطرات فراوانی را در ذهن خودم دارم که در این مقال نمی‌گنجد. در پایان، این نکته را متذکر شوم که شاید برترین ویژگی‌ای که در حضرت استاد می‌بینیم و قابل توجه است، دو نکته است که برای من بسیار ارزشمند است:

یکی تواضع فوق‌العاده ایشان است که برای ما واقعاً ضرب‌المثل و دیدنی و درس‌آموز بود. من در قم مکرر ایشان را در صف نانوائی دیدم، دو سه بار رفتم جلو عرض کردم آقا اجازه بدهید من نان می‌گیرم، فرمودند: نخیر خودم می‌گیرم. گفتم: آقا! من برای خودم می‌خواهم بگیرم، بیشتر می‌گیرم. فرمودند: نخیر، خودم می‌گیرم.

تواضع علمی حضرت علامه نیز بی‌نظیر بود. من با اینکه اساتید زیادی را خدمت کرده‌ام، ولی در اساتیدم ندیدم کسی خم بشود و پای استادش را ببوسد، درحالی‌که ایشان نسبت به استادشان مرحوم الهی‌قمشه‌ای (رحمت‌الله‌علیه) چنین کرده بودند، البته مرحوم قمشه‌ای هم مکدر شده بود، اما ایشان این چنین نسبت به اساتیدشان تواضع داشتند. مرحوم الهی‌قمشه‌ای (رحمت‌الله‌علیه) به حضرت استاد گفته بود: تو به خاطر این تواضع به همه جا می‌رسی.

حضرت استاد روحیه‌شان این چنین است که در این کبر سن اگر بدانند یک بچه هفت‌هشت‌ساله مطلبی می‌داند که ایشان نمی‌دانند و باید بدانند، متواضعانه دست او را می‌بوسند و فرامی‌گیرند و این برای من مسجل است و برای ما درسی است که زود احساس علم و دانش نکنیم، یک مقدار زانو بزنیم، یاد بگیریم، حرف دیگران را بفهمیم، سپس نقد کنیم. مخصوصاً اگر دیگران بزرگ هستند و فهمیده‌اند، بفهمیم چه گفته‌اند. صدر و ذیل رو ببینیم و بعد منصفانه نقد کنیم.

نکته دوم در زندگی حضرت استاد حسن‌زاده که بسیار مهم و قابل توجه است، زمان‌شناسی معظم له و مرد انجام وظیفه است. حضرت استاد قم که مشرف شدند، طلاب آمدند خدمت ایشان و تقاضا کردند که آقا به ما درس فقه و اصول بدهید. فرمودند من دنبال انجام وظیفه هستم، فقه و اصول را دیگران هم می‌گویند، من باید دروسی را که در حوزه نیست تدریس کنم. حضرت استاد ابتدای یک سال تحصیلی، درسی را شروع کرده بودند، من برای عرض ادب خدمتشان رسیده بودم، فرمودند که تصمیم داشتم در فقه، قواعد مرحوم علامه را شروع کنم ولی دیدم که چرا؟ دیگران هم دارند فقه می‌گویند. با این که به من فرمودند، در آثارشان هم هست. فرمودند من در فقه و اصول، کمتر از سایر رشته‌ها زحمت نکشیده‌ام، بلکه بیشتر زحمت کشیده‌ام. اما وقتی می‌بینند وظیفه این است که حالا حکمت، عرفان و هیئت بگویند، به همان بسنده می‌کنند و همان را شروع می‌کنند. شاخصه این مرد وظیفه‌مند بودن و زمان‌شناس بودن است. دفاعی که این بزرگ‌مرد جای جای در نوشته جات، در حضور، در سر، در علن از مقام معظم ولایت دارد. این نشانگر فهم و سلامت و سعادت این بزرگ است. عشق این بزرگ‌مرد به دانش، همان است که در آن غزل معروفشان فرمودند:

در این دیر کهن ای دل نباشد جای شیون‌ها / که صاحب دیر خود داند رسوم پروریدن‌ها

خوشا آن مرغ لاهوتی که با آواز داوودی / بود در روضه رضوان همی اندر پریدن‌ها

غریق بحر وحدت را ز ساحل از چه می‌پرسی  
در این دریای پر درّ الهی و تهیدستی  
ز هفتم آسمان غیب بی‌عیب خدا بینم  
(این بیت بسیار قابل توجه است:)

منم آن تشنه دانش که گر دانش شود آتش  
همه عشق و همه شورم همه عیش و همه سورم  
فروزان از فروغ آیت‌الله و نور ای دل  
بود مرد تمامی آنکه از تنها نشد تنها  
دل دانا «حسن» آن بیت معموری است کاندر وی

که این دریا ندارد ساحل ای نادیده روشن‌ها  
چرا از خود نرستی ای گرفتار اهریمن‌ها  
گهرها ریخت کامروزم بشد هر دانه خرمن‌ها  
مرا اندر دل آتش همی باشد نشیمن‌ها  
که از آیات قرآنی به جانم هست مخزن‌ها  
چه باکش ار ندارد شب‌پره یارای دیدن‌ها  
به تنهایی بود تنها و با تنها بود تنها  
خدا دارد نظرها و ملائک راست مسکن‌ها

ذکر مقام امثال علامه ذوالفنون آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، بیش از آنکه برای ایشان نفعی داشته باشد، به تعبیر  
مقام معظم رهبری برای ما نافع است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ  
الرَّحْمَةُ {وَعِنْدَ قَطْعِ الْعَلَائِقِ عَمَّا دُونَ اللَّهِ ۲۰.}» خداوند متعال رهبر معظم انقلاب، علمای اسلام و حضرت استاد  
حسن‌زاده آملی را سلامت و محفوظ بدارد.

## فهرست منابع

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.
۲. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۳۲.
۳. سوره بقره، آیه ۲۸۴.
۴. سوره بقره، آیه ۲۹.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، کاظمی خلخالی، زین‌العابدین، و کاتب، کمال. ۱۳۸۰. کلیات حدیث قدسی. ۱ ج. تهران - ایران: دهقان، ص ۷۱۰.
۶. سوره نساء، آیه ۱۵۰.
۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۲، ص ۲۲.
۸. سوره جمعه، آیه ۲.
۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۰. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۵۰.
۱۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲.
۱۲. - مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۴۰، ص ۱۲۸.
۱۳. سوره شمس، آیه ۹.
۱۴. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامی، ص ۵۸۸.
۱۵. با اندک تغییری، ففیمَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ يَا دَاوُدُ إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَةَ فِي خَمْسَةٍ - وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ غَيْرَهَا فَلَا يَجِدُونَهَا وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَ الرَّاحَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ رِضَائِي فِي سَخَطِ النَّفْسِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَى النَّفْسِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا؛ ابن فهد حلی، احمد بن محمد، و موحدی قمی، احمد. ۱۴۰۷-۱۹۸۷. عدة الداعي. ۱ ج. قم ایران: دار الکتب الإسلامی، ص ۱۷۹.
۱۶. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغة (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۱۶.
۱۷. شمس مغربی، غزلیات، شماره ۱۶۴.
۱۸. دیوان اشراق، رباعی شماره ۲۹۱.
۱۹. سوره ذاریات، آیه ۴۹.

۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۰، ص ۳۴۹.